

جولو جولو قالمادی

مجموعه‌ی شعرهای طنزآمیز
به زبان‌های فارسی و ترکی

حمید آرش آزاد



نشر اختر

سرشناسه	آرش آزاد، حمید، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور	جولو جولویه قالمادی مجموعه شعرهای طنزآمیز به زبان‌های فارسی و ترکی / حمید آرش آزاد.
مشخصات نشر	تبریز: اختر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۲۱۶ ص.
شابک	۷ - ۵۲۶ - ۵۱۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	فارسی - ترکی.
موضوع	شعر طنزآمیز - قرن ۱۴.
موضوع	شعر فارسی - قرن ۱۴.
موضوع	شعر طنزآمیز ترکی.
رده‌بندی کنکره	۱۳۸۳ ج ۹ / ۵۵۴ / PIRv۹۲۹
رده‌بندی دیویی	۸۱۶ / ۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	۱۱۷۶۹۷۰



نشر اختر

جولو جولویه قالمادی!

حمید آرش آزاد

طرح روی جلد: رحیم بقال اصغری

نشر اختر • چاپ پرنیان • صحافی امین

چاپ دوم (اول برای ناشر) ۱۳۹۴ • تیراژ: ۵۰۰ جلد • ۲۱۶ صفحه • قطع رقعی

شابک: ۷ - ۵۲۶ - ۵۱۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مرکز فروش: تبریز - اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۲۵۵۵۵۳۹۳ - ۴۱

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تقدیم به
نورچشمی عزیز و نوهی خوشگلم آیدا فخری



فهرست

- ۹..... کلامی چند در نخست
- ۱۳..... ما طنز نویسان
- ۱۴..... عاشق «غیر خودی»!
- ۱۶..... عاشق مدل عراقی!
- ۱۷..... نکن، جان من!
- ۱۹..... اصلاً این «آزادی» اخی است
- ۲۰..... گرفتارم هنوز!
- ۲۲..... اگر به من رأی بدهی...؟!
- ۲۳..... چه کم توقع؟
- ۲۵..... در فراق یار...؟!
- ۲۶..... با اجازه‌ی مولانا
- ۲۸..... بازار آزاد چاخان!
- ۲۹..... تنها وظیفه‌ی اینجانب؟!
- ۳۱..... آی هوار!
- ۳۲..... دشمن است
- ۳۳..... عشق پست مدرن!
- ۳۵..... نان روغنی و نان آجری
- ۳۶..... به تو چه
- ۳۷..... غم مخور!

- ۳۸.....چه آرزوها که ندارم!
- ۳۹.....بر اهل قلم!
- ۴۱.....جان من چیزی نفهم
- ۴۲.....همه‌اش تقصیر این دانشگاه بود.
- ۴۳.....خوشا به حالت، جوان!
- ۴۵.....چه هذیان‌ها که نگفتم؟!
- ۴۶.....تو هم بعله؟!
- ۴۷.....گویا فقط من خورده‌ام!
- ۴۹.....می‌ترسم، چه کار کنم؟!
- ۵۰.....لعنت بر... کسی که!
- ۵۱.....نسخه‌ی خوشبختی برای دانشجو!
- ۵۳.....چه می‌خواهی، عزیز دلم؟!
- ۵۴.....مرگت باد، ای آزادی!
- ۵۵.....چیستان جغرافیایی؟!
- ۵۷.....مرگ بر...؟!
- ۵۸.....در باب قاچاق عتیقه‌جات!
- ۶۰.....رباعیات «جام جم»!
- ۶۲.....رباعیات دری - وری!
- ۶۴.....آی خندیده‌ام...!
- ۶۵.....محبت‌ورزی اصولی؟!
- ۶۶.....ای مرگ بر اینترنت!
- ۶۸.....خیلی خیلی نوکرتم!
- ۷۰.....زن ذلیل!
- ۷۲.....بر لب جوی نشین و...!
- ۷۴.....با من از کشک بگو!
- ۷۶.....وعده‌هایم کجاست؟!
- ۷۹.....پس از باران؟!
- ۸۱.....شب و عشق و نجوا!

- ۸۳..... به دنبال کبریت؟!.....
- ۸۶..... تو برمی گردی، اما...؟!.....
- ۸۹..... در فصل ثبت نام.....
- ۹۱..... ای سبیل!.....
- ۹۳..... نیشخندی در گذرگاه تاریخ!.....
- ۹۵..... کت و شلوار و آبرو!.....
- ۹۷..... دلم می خواست!.....
- ۹۹..... مردها و نیمکت های پارک ها؟.....
- ۱۰۲..... برابیم سوقاتی بیاورید!.....
- ۱۰۴..... اینجا شهر است؟!.....
- ۱۰۶..... رجزی در گذرگاه تاریخ!.....
- ۱۰۸..... بی درآمد!.....
- ۱۱۰..... از شهر فرار بکنیم!.....
- ۱۱۳..... تو بمان و تو بمک!.....
- ۱۱۶..... ثبت نامستان پولستانی!.....
- ۱۱۹..... نشانی زمین خریداری شده!.....
- ۱۲۱..... تو بر می گردی!.....
- ۱۲۳..... واقعاً شانس آوردم!.....
- ۱۲۵..... قربان سایه های شماها!.....
- ۱۲۷..... چه دلیلی دارد؟!.....
- ۱۲۹..... هزار و سیصد آفرین!.....
- ۱۳۱..... ائله بو!.....
- ۱۳۲..... نه یامان سری دی؟!.....
- ۱۳۴..... کیم یانا جاق؟!.....
- ۱۳۵..... یاخشی سئچمیشدیر!.....
- ۱۳۶..... من کی خوشام!.....
- ۱۳۸..... هله وار اختیاریمیز!.....
- ۱۳۹..... قالما پنکار!.....

- ۱۴۰ طنزدن حاصل نه گۆردون!
- ۱۴۲ نه لر يادا دوشور؟!
- ۱۴۳ دانلاما، بالا!
- ۱۴۴ سنه ده قوربان!
- ۱۴۶ تاپماجا دئسم، تاپارسان؟!
- ۱۴۷ هله کی قالير!
- ۱۴۹ بولاردا منيم اولدو!
- ۱۵۰ قوی آپارسين!
- ۱۵۲ فشار اولماسا...؟!
- ۱۵۳ قويمايين بيزده اوڭا دوشك!
- ۱۵۵ چاخان سسی؟!
- ۱۵۶ قوی بو يولدا ترسينه چالاق!
- ۱۵۷ امان دير، قويمايين!
- ۱۵۹ ياشاسين بئله انصافلى لار!
- ۱۶۰ قوی من ده گليم!
- ۱۶۲ قوی معناني گوروم!
- ۱۶۳ نه اولار؟!
- ۱۶۴ چوخ قوز خورام!
- ۱۶۶ سوزو چوخ اوزاتما!
- ۱۶۷ قاچاق يار؟!
- ۱۶۹ قويمايين، آپارديلار!
- ۱۷۰ لاپدا خوش!
- ۱۷۱ لاپ ياخشى دير!
- ۱۷۳ يوخسول عاشقده نه وار؟!
- ۱۷۴ کيم، کيمه بنزه؟!
- ۱۷۶ نه بوتلو نعمت لر يثيرم؟!
- ۱۷۷ آتان مانع اولور!
- ۱۷۸ کاش گۆره يديم!

- جيزيغيندان چيخما، بالا!..... ۱۸۰
- قوربان سنه!..... ۱۸۲
- نه سن بيلدين، نه من بيلديم!..... ۱۸۳
- قالدى گئنه!..... ۱۸۵
- نه چيخار؟!..... ۱۸۶
- غريبه قاچ - ها قاچ دير؟!..... ۱۸۸
- كاش او!..... ۱۸۹
- بوئلوڭ اۆلدوردو بيزى!..... ۱۹۱
- زھلەمى آپاردى!..... ۱۹۲
- جولو - جولويه قالمادى؟!..... ۱۹۴
- ماشين آلتدا قالا سان، اينترنېت!..... ۱۹۵
- زمانه جوانى!..... ۱۹۷
- بويور گۆرك نئيلىه سين؟!..... ۱۹۸
- گنجەلەر!..... ۲۰۰
- يئرى وار؟!..... ۲۰۱
- نه لازم دير؟!..... ۲۰۳
- پىخمەلىك مندن، رىا سندن!..... ۲۰۴
- آپارير؟!..... ۲۰۶
- گۆرۈشلەر ايله دۈشدۈ!..... ۲۰۷
- يۇلا گل، بالا!..... ۲۰۹
- قۇي گۈلسۈن..... ۲۱۰
- بىز قۇيمارىق..... ۲۱۲
- ايش دوزملەر؟!..... ۲۱۳
- اىستكىلى نۆم «آيدا» خانىم..... ۲۱۵

کلامی چند در نخست

کتاب قبلی ام «جیزیقدان چیخما بالا» با استقبال فراوان مردم هنرشناس رو به رو شد و در مدت کمتر از ده ماه، همه‌ی نسخه‌های آن به فروش رفت. در ضمن، استادان، شاعران، نویسندگان و منتقدان ارجمندی در تبریز، ارومیه، اردبیل، تهران و... بنده را به خاطر سرودن اشعار طنزآمیز در آن کتاب، مورد لطف‌ها و تشویق‌های ارزنده‌ی خود قرار دادند.

استقبال کم نظیر استادان، روشنفکران و مردم از کتاب قبلی ام، یک بار دیگر به بنده ثابت کرد که اگر در یک کتاب، مسایل، مشکلات و دردهای مردم با صداقت و به زبان خود مردم درج بشود و شاعر و نویسنده نیز از خود مردم باشد، آن کتاب با استقبال پر شور مردم رو به رو می‌شود و افسانه است این که می‌گویند مردم ما کتابخوان نیستند و در این جامعه، کتاب‌ها به فروش نمی‌روند! و حالا نوبت «جولو - جولویه قالمادی» است که تقدیم حضورتان بشود. کتابی که از شعرهای «جدی» خبری در آن نیست و هر چه هست، «طنز سیاسی و اجتماعی» به دو زبان ترکی و فارسی است.

در شعر جدی، می‌توان قصیده گفت و حاکمان را ستایش کرد و از این راه، به خیلی چیزها رسید؛ می‌توان «غزل» سرود و از زیبایی‌های «یار» و تلخی و درازی «شب هجران» گفت و گریه‌ها کرد. می‌شود قطعه‌های «عبرت‌آموز» سر هم کرد و مردم، بخصوص جوانان را نصیحت کرد که صبح زود از خواب بیدار شوند، دندان‌هایشان را مسواک بزنند، حرف‌های بزرگترها را به گوش جان بشنوند و به کار بینند، خوب درس بخوانند و در آینده، اگر توانستند از هفت خوان

گزینش و فلان عبور کنند، در جایی کارمند بشوند و...!

اما بنده‌ای که در سال‌های جوانی، عطای حاکمان را به لقایشان بخشیده‌ام و در این مورد هم خودم را برنده می‌دانم، عارم می‌آید که خودم و قلمم را به «قصیده» و «مدیحه» بیالایم. «غزل» هم نمی‌گویم، چون با این دندان‌های مصنوعی، موهای ریخته و پوست چروکیده، دیگر دلقک بازی می‌شود که بنشینم و از عشق یار «چارده ساله» شیون کنم. در ضمن، در همه‌ی عمرم نه به نصیحت کسی گوش داده‌ام و نه کسی را نصیحت کرده‌ام و به همین دلیل، قطعه ساز هم نمی‌توانم باشم.

در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که داغ و درد بیشتر از سه هزار سیاهکاری شاهان و شاهچه‌ها را بر دل دارد و استمرار جور و جفا و دیکتاتوری، یک خشکسالی ممتد خنده به وجود آورده است. ما را به عمد طوری بار آورده‌اند که دنبال بهانه‌ای برای گریستن بگردیم، طوری که حتی در بزرگ‌ترین شادی‌ها هم، اشک ریخته و نام آن را «اشک شادی» گذاشته‌ایم. انگار اصلاً در دنیا و در نهاد انسان حتی «لبخند شادی» هم نباید باشد.

بنده مخالفتی با گریستن ندارم، گریه هم یکی از عکس‌العمل‌های طبیعی انسان در برابر تلخی‌ها است. اما انسان نیاز به «خنده» هم دارد و خود خنده نیز یک واکنش طبیعی انسانی است.

ما هم، مثل همه‌ی مردم جهان «انسان» هستیم. پس چرا باید از شادی و خنده محروم باشیم؟ خصوصاً در جامعه‌ی ما، خندیدن و خنداندن هنر بزرگی است که باید وجود داشته باشد تا اپیدمی افسردگی این همه بیداد نکند.

ولی هر خنداندنی، خنداندن از نوع انسانی آن نیست. می‌توان در مورد سن و سال خانم‌ها و طرز آشپزی‌شان، متلک ماندنی گفت و چند نفر را خنداند. می‌توان زبان و لهجه‌ی قومی یا منطقه‌ای را به مسخره گرفت و چند نفر بی‌شعورتر از خود را به «هرهر» انداخت. حتی می‌شود یک حرکت زشت و غیر اخلاقی

مرتکب شد و ساده لوحانی را به خنده واداشت. اما در این قبیل موارد، چیزهایی از قبیل «هنر»، «انسانیت»، «فرهنگ» و... غایب می‌شوند و جای خود را به «لومپنیسم» می‌دهند و یک انسان هنرمند و با فرهنگ، هرگز نمی‌تواند یک «لومپن» باشد.

روراست بگویم که در جامعه‌ی ما و جوامع شبیه آن «طنز» باید «سیاسی - اجتماعی» باشد. طنز باید از یک طرف به صورت زبان گویا و حقیقت‌گوی مردم در بیاید و از طرف دیگر، حاکمان را متوجه اشتباهات، نارسایی‌ها، خیانت‌ها و سوء استفاده‌ها بکند و به آن‌ها بفهماند که مردم می‌بینند و می‌فهمند و مسایل را درک می‌کنند.

در پایان احساس تکلیف می‌کنم احترام عمیق، ارادت خالصانه و سپاس قلبی خود را نثار سرور ارجمند و دوست بزرگوارم، جناب آقای «میرایوب پیرایش» مدیرمسئول محترم روزنامه‌ی «امین» و مدیر «شرکت چاپ و نشر امین آذربایجان» نمایم. این انسان والا و فرهنگ‌پرور، از چند سال پیش به این طرف، به عنوان فداکارترین دوست و دلسوزترین حامی و مشوق، همواره مهربانی‌های بی‌حساب در حق بنده کرده و هم او بود که حمایت‌ها و نیکی‌هایش موجب روان‌تر شدن طبع شاعرانه و طنزپردازانه و چاپ کتاب‌هایم شده است.

حمید آرشی آزاد

مقدمه چاپ اول